

عبدالعظیم یمینی

## جهان بینی تحلیلی سعدی و جهان بینی ترکیبی حافظ

جهان بینی به مفهومی که مورد نظر است فقط طرح و توجیه امور و مسائل کلی در مقیاس وسیع آفرینش و تلاش فکری برای دست یابی بر راه حل های این مسائل نیست بلکه بررسی استقرائی در جزئیات اشیاء و اعمال و ضوابط و شرائطی که عوامل پیوند دهنده جامعه انسانی بشمار میروند پایه و اساس نوعی جهان بینی تحلیلی است که تنسيق و تنظیم آن از نخستین مرحله تعلیل تا آخرین مرحله استنتاج میتواند به صورت نوعی جهان بینی ترکیبی در ذهن تجسم یابد .

به تعبیر فلسفی نوع دوم را میتوان مولود نوع اول نامید بدین معنی که در نوع اول مسائلی مطرح میشود که جوابگوئی بآن بطور دقیق و منطبق با قواعد و مقررات علمی میسر نیست ولی به محض اینکه همین مسائل از صورت شمول و کلیت خارج و به قطعات کوچک و جزئی منقسم میشوند بررسی دقیق و بحث جامع و مانع برای شناختن آن میسر میگردد .

البته باعتبار این قاعده نظری نمیتوان در این مورد خاص مولود را کمتر از والد دانست زیرا معمولاً حیات بشر از جزئیاتی تشکیل میشود که علی الظاهر بسیار حقیرند ولی واقعا و عملاً بسیار مهم و ادامه زندگی فردی و اجتماعی بدون اعتناء و اعتماد باین جزئیات محال و یا حداقل بسیار مشکل است .

برای رسیدن بیک هدف ضرورتاً يك راه وجود ندارد و ممکن است از طرق مختلف به هدف واحد رسید. وقتی که این اصل برای يك هدف مقبول و معتبر باشد طبعاً برای تحقق هدفهای متعدد میتواند براههای متعدد اندیشید .

دلایل بسیار زیادی برای اثبات این نظر وجود دارد که سعدی و حافظ از دو دریچه مختلف به پدیده‌های طبیعت و عناصر سازنده حیات عقلی و اجتماعی بشر و بمسائل عصر و زمان خود می‌نگریستند و بینش فلسفی و اجتماعی آن دو کاملاً مغایر هم بوده‌است و شاید بسبب همین اختلاف و مغایرت در بینش فلسفی و مسیراندیشه و ادراک است که نمیتوان این دو را باهم مقایسه نمود زیرا قطع نظر از تشابه اشکال و قوالب شعری در کیفیت و سنخیت اندیشه هنری نیز باید مشابهت‌هایی وجود داشته باشد تا امر مقایسه را میسر سازد.

وجود این مغایرت یکک امر طبیعی است زیرا هر دو بحد کمال از شرایط لازم برای نیل بمقام ارجمندی که دارا میباشند برخوردار بوده‌اند و بنظرم این شرایط عبارتند از .

- ۱- تسلط شاعر بزبان شعر خود و این تسلط باید بحدی باشد که شاعر بتواند دقیق‌ترین مفاهیم ذهنی را بازیباترین عبارات بصورت شعر بیان کند .
  - ۲- استعداد فطری شاعر بحدی که اولاً برای خلق مفاهیم و انتقال تصاویر ذهنی بصورت شعر در قالب مورد نظر در عسرت و تنگدستی نباشد ثانیاً بطور غریزی و طبیعی از حساسیتی شدید برخوردار باشد و تحت تاثیر همین حساسیت هم از پدیده‌های احساسی و عاطفی زندگی متأثر شود و هم در این پدیده‌ها اثر بگذارد.
  - ۳- شاعر باید با فرهنگ ملی خود و همه عناصر سازنده آن از گذشته بعید تا روزگار خویش آشنائی و پیوند کامل داشته باشد و همه معتقدات و مختصات حیات فردی و اجتماعی ملت خود را بخوبی درک کند.
- هیچ شاعر بزرگی را نمی‌شناسیم که فاقد این وجوه ممیزه باشد و هیچ منتقد ادبی را سراغ نداریم که در معرفی کار هنری یک شاعر واقعی و هنرمند بتواند این سه اصل را نادیده بگیرد و در عین حال در کار خود موفق شود.

سعدی و حافظ هر دو از این سه امتیاز بالای ترین درجه ممکنه برخوردار بوده‌اند بنابراین دلیلی وجود ندارد که هریک برای خود بینش خاصی نداشته باشند. قطع نظر از شرائط زیستی و اجتماعی یکسان که تاحدی در ایجاد نقطه نظرهای مشابه موثر است یکی از عوامل ایجاد وحدت نظر در نحوه استنتاج از فرهنگ ملی و مسائل کلی و فلسفی جاذبه هنری شخصیت مقدم است که اندیشه شخصیت هنری موخر را در مسیری که خود ساخته و پرداخته است می‌راند و نمونه‌های آن را در تاریخ ادبیات و فلسفه ایران و جهان بفرآوانی میتوان یافت .

نلاش فکری فوق العاده جامی در هفت اورنگ برای احراز مقامی شبیه مقام نظامی چنان آشکار است که صریحاً آرزو میکند اشعارش در زیبایی و اشتها برابر اشعار نظامی و امیر خسرو باشد و با وجودیکه جامی بحق از نوابع ادبی قرن نهم و بدلائلی که در بعضی از اشعارش موجود است پیش کسوت ایجاد سبک معروف به هندی است بالاخره بمقام نظامی نرسید کما اینکه گرشاسب نامه و ظفر نامه بشاهنامه فردوسی و بهارستان و پریشان به گلستان سعدی نرسیدند.

بطور کلی در این قبیل موارد خط ممیزی که میتواند خلایق و ابتکار را از تبعیت و اقتباس جدا کند در نبوغ فکری و قدرت اندیشه شاعر نهفته است نه در تقدم و تأخر زمانی و بهمین دلیل است که در ادبیات فارسی شاهکارهایی می‌یابیم که ظاهراً به تقلید از آثار گذشتگان پدید آمده ولی به تصدیق و تأیید عموم از آثار پیشینیان بهتر بوده‌اند .

گلستان سعدی و مقایسه آن با آثار خواجه عبدالله انصاری و خسرو شیرین نظامی و مثنوی مولوی به ترتیب در مقام مقایسه با ویس و رامین و حدیقه سنائی و مثنوی شیخ عطار از دلائل بارز توجیه و تأیید این نظر است.

بیان این نکته باین جهت ضروری است که اگر در بعضی از اشعار حافظ و سعدی

وجه شبهه دیده میشود دلیل اقتباس و یا الزاماً مولود ( وحدت نظر در جهان بینی و فرهنگ ملی) نیست زیرا بطوریکه گفته شد هر دو از نظر خلاقیت هنری در سطحی بوده اند که میتوانند بینش مستقلی داشته باشند .

به نتیجه ای که مورد نظر است از طریق دو مقدمه میتوان رسید اول از طریق تحقیق و تجزیه و تحلیل اوضاع اجتماعی و اخلاقی و مذهبی و محیط تربیتی و شرائط زندگی و حتی مناسبات خصوصی و قومی آنان دوم از طریق مراجعه مستقیم به گفتارشان .

از طریق اول قبل از شناختن شاعر محیط زندگی او را می شناسیم و سپس تأثیر محیط شناخته شده را در شاعر مورد بررسی قرار میدهم و از طریق دوم کیفیت محیط اجتماعی عصر شاعر را مستقیماً و بلا واسطه از اندیشه شاعر و نحوه توجیه و تلقی او استنباط و استخراج میکنیم مثلاً بجای اینکه حافظ از راه شناختن محیط اجتماعی او بما معرفی شود محیط اجتماعی عصر حافظ از نحوه بیان و تفکر او بما معرفی میشود در این گفتار سه دلیل طریقه دوم انتخاب شد .

اول اینکه اصولاً بحث مربوط به اختلاف در طرز تفکر کلی و نحوه تلقی و توجیه دنیای خارج است نه مربوط به محیط اجتماعی . ثانیاً طریقه اول کار آتی شده و بسیاری از صاحب نظران در این زمینه سخن گفته اند و گفتنی ها در این مورد بحدی زیاد است که نمیتوان در این وقت کوتاه حتی پرئوس مطالب مورد لزوم پرداخت . ثالثاً (که از لحاظ اهمیت بهتر است عنوان اولاً بآن داده شود) راه اول مطمئن بنظر نمیرسد. مطالعه در مسیر اندیشه متفکرین بمنظور استنباط و استخراج مشخصات و خصوصیات اجتماعی محیط شاعر و متفکر پژوهشی است در متن و تحقیقی است در مسیر شناخته شده .

وقابل اعتماد ولی مطالعه در معتقدات و نظامات و تحولات اجتماعی عصر شاعر و متفکر به منظور ارزیابی و شناسائی مسیر ادراک کلی و جهان بینی شخصیت مورد نظر مطالعه ایست جنبی و تحقیقی است در حاشیه و میدانیم که از طریق مطالعه متن باید

حاشیه را شناخت نه از طریق مطالعه حاشیه متن را.

حرکت در مسیر متن دشوار ولی مطمئن است و حرکت در مسیر حاشیه آسان ولی نامطمئن و در معرض لغزش از خط مسیر اصلی و انحراف در کوره راههایی که ذوق و سلیقه شخصی بطور ناخود آگاه در دیدگاه پژوهشگر ایجاد واحداث میکند . در مسیر حاشیه خطر برخورد با عناصری که بیشتر یا کمتر مورد رغبت یا نفرت ماست امری است کاملاً جدی و قابل توجه و بسیار ممکن است نحوه توجیه و استنباط محقق بدون آنکه خود بخواند یا بداند تحت تأثیر رغبت یا نفرت او قرار گیرد در حالی که در طریق دوم وقوع چنین اشتباهی منتفی است زیرا محقق فقط در مسیر افکار و اندیشه های متفکر سیر میکند و مسیر دیگری که موجب گمراهی شود در دیدگاه او قرار ندارد .

نقطه ضعفی که در این (طی طریق) قرار دارد بی شکلی و اجمال و کلیت این نوع تحقیق است که میتوان آن را بخاطر اصلاتی که دارد نادیده گرفت آنهم البته در این بحث خاص که هدف . تحقیق در جزئیات تاریخ نیست . پس از بیان این مقدمه میپردازم باصل مطلب .

بنظر میرسد که سعدی دنیار آ نطور میدید که همه ما می بینیم بجز حافظ و حافظ دنیا را طوری میدید که هیچ یک از ما نمی بینیم حتی سعدی . از نظر سعدی همه اصول و مقررات موضوعه زندگی ما حقیقی و واقعی و مورد اعتماد و قابل اتکاست و این نظامات و ضوابط باید رعایت شود. در همه آثار سعدی و بیش از همه در گلستان جاودانی او بروشنی و صراحت کامل به جزئیات این ضوابط زندگی اشاره شده است .

گرچه ابواب گلستان تحت عناوین ( در سیرت پادشاهان و اخلاق درویشان و فضیلت قناعت و فوائد خاموشی و عشق و جوانی و ضعف و پیری و تاثیر تربیت و آداب صحبت ) خود بخود گویای این حقیقت است که سعدی به تمام جزئیات امور توجه داشته ولی بطوریکه میدانیم در هر یک از این فصول که خود بخشی از مسائل کلی مربوط به زندگی انسان است مطالب بسیاری مطرح و روی آنها اظهار نظر شده که طرح تمام آن

غیر لازم و غیر مقدور است .

این‌ها مسائل کوچک و مبتلا به مادر زندگی است ما این امور را هم درک میکنیم و هم با آنها احاطه داریم زیرا عموماً کوچک و جزئی میباشند ولی مسائلی را که حافظ مطرح میکند ما فقط درک میکنیم بدون آنکه با آنها تسلط و احاطه داشته باشیم ما یک توده سنگریزه را هم درک و لمس میکنیم و هم با آن احاطه داریم زیرا میتوانیم یکایک قطعات کوچک سنگ را در مشت خود جای دهیم ولی یک قطعه سنگ بزرگ را که هم حجم مجموع آن توده سنگ ریزه است فقط درک میکنیم بدون اینکه با آن احاطه داشته باشیم زیرا نه تنها در مشت ما حتی در آغوش ما نمیگنجد .

آنچه اندیشه حافظ در دیدگاه ما قرار میدهد آن تخته سنگ بزرگ است و آنچه اندیشه سعدی در نظر ما مجسم میکند همان توده سنگریزه است این دو ممکن است از نظر حجم و وزن با هم اختلافی نداشته باشند ولی تردیدی نیست که از نظر کیفیت و نحوه تأثیر کاملاً متغایر و نشان دهنده دو نوع خاص ادراک و جهان بینی است. اگر تجزیه و ترکیب را فقط بهمان معنی که در کلاسهای ابتدائی خوانده ایم بکار ببریم باید بگوییم حافظ استاد ترکیب است و سعدی استاد تجزیه .

فکر سعدی از مسیرهای کوچک و باریک و کوره راههای پر پیچ و خم عبور میکند و مالا به شاهراه حیات بشر میرسد. از سر چشمه اندیشه سعدی رودخانه‌هایی جریان می‌یابند با آبهای روشن که جزئیات مسیر و بستر آنها را بخوبی نمایان و هر یک از آنها نشان دهنده راه حل یکی از مشکلات مربوط به زندگی ماست.

این رودها کشت زار حیات ما را سیراب میکنند و بصورت دریاچه‌ای از فرهنگ ملی مادر (گلستان و بوستان) ذخیره میشوند ،

بستر این رودخانه‌ها شکل خاص خود را از گذشته داشته‌اند سعدی با این شکلهای رسمیت می‌بخشد بدون اینکه تغییر مسیر آنها را لازم بداند. اوسنت شکن نیست و ضرورت

رعایت موازین و مقررات جاریه اخلاقی و تربیتی و اجتماعی را بحد دتمثیلات متعدد تأکید میکند .

با این ترتیب سعدی عناصر متشکله حیات را از پائین ترین سطح آن بصورت مجزی از یکدیگر مورد بررسی قرار میدهد درحالی که خلاقیت اندیشه حافظ کاملاً درجهت عکس آن است.

جهان بینی حافظ علاوه بر اینکه ناظر بر بالاترین سطح اندیشه ایست که تاکنون بشر آن دست یافته ازشمول و کلیتی فوق العاده برخوردار است.

اندیشه حافظ بجای رود اول دریا می آفریند دریائی متلاطم که از همه طرف بجدار ظرف خود فشار می آورد این جدار رامی شکند و رودهای فراوانی ازهرسوروان میسازد این رودها بجای اینکه بستری داشته باشند و از مسیر خاص خود عبور کنند و دریا بریزند خود از دریا منشعب شده اند و در جستجوی بسترند و در مسیری که خلاف مقررات جاریه زمان جلوه میکنند راه خود را ادامه میدهند و در سر راه خود نه تنها خس و خاشاک مقررات خلق الساعه و زودگذر بلکه تخته سنگهای عظیم الجثه سنن و آداب و رسوم کهن را از جاکنده و بساحل خاموش فراموشی و بی اعتباری پرتاب میکنند و بستر خود را میسازند .

توجه بکلیات درحافظ و تکیه بر جزئیات در سعدی جالب ترین وجه تمایز فکری این دو نابغه سخن فارسی است و تحت تأثیر همین بینش مستقل فلسفی هر یک براهی رفته اند که بکلی باراه دیگری مغایر است .

هر دو تحت تأثیر حساسیت مخصوصی که شرح آن گذشت از مظاهر زشت و زیبای طبیعت متأثر میشوند و پدیده های مادی و مجردات ذهنی در آنها اثر میگذارد ولی این اثر پذیری یکسان نیست بلکه کاملاً متناسب باشیوه ادراک و استنباط ویژه آنهاست . بعنوان نمونه بیکی از رایج ترین مشغله فکری گویندگان شعر فارسی که موضوع زیبایی طبیعت در بهار است اشاره میشود .

(نا تمام)